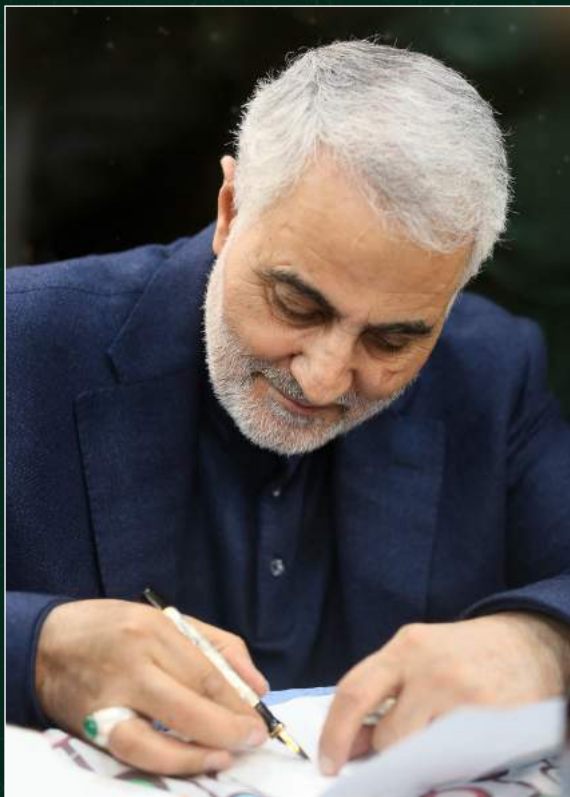


میثاق نامہ مکتب حاج قاسم

وصیت نامہ الہی سیاسی شہید سپہبد قاسم سلیمانے



سید العبد المذنب عبد الرحیم

شہداء و شہداء

موسسه مکتب حاج قاسم  حفظ و نشر آثار شهید سپید قاسم سلیمانک

میثاق نامه مکتب حاج قاسم

فهرست | وصیت نامه الهی سیاسی شهید سپهبد قاسم سلیمان

- ۴ ————— شهادت میدهم به اصول دین
- ۶ ————— خدایا! تو را سپاس میگویم بخاطر نعمتهایت
- ۸ ————— خدایا! به عفو تو امید دارم
- ۱۲ ————— خدایا! از کاروان دوستانم جامانده ام
- ۱۵ ————— خطاب به برادران و خواهران مجاهدم ...
- ۱۶ ————— خطاب به برادران و خواهران ایرانی ...
- ۲۳ ————— خطاب به مردم عزیز کرمان ...
- ۲۶ ————— خطاب به خانواده شهدا ...
- ۲۸ ————— خطاب به سیاسیون کشور ...
- ۳۲ ————— خطاب به برادران سپاهی و ارتشی ...
- ۳۲ ————— خطاب به علما و مراجع معظم
- ۳۴ ————— از همه طلب عفو دارم
- ۳۷ ————— دست خط حاج قاسم

بسم الله الرحمن الرحيم

♦ شهادت میدهم به اصول دین^۱

اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله و اشهد
أن اميرالمؤمنين على بن ابى طالب و اولاده المعصومين
اثنى عشر ائمتنا و معصومينا حجج الله .
شهادت می دهم که قیامت حق است . قرآن حق است .
بهشت و جهنم حق است . سؤال و جواب حق است .
معاد، عدل، امامت، نبوت حق است .

۱- عناوین میانى از متن وصیت نامه نیست و صرفاً برای دسته بندی موضوعی نوشته شده است .



♦ خدایا!

تورا سپاس میگویم بخاطر نعمتهایت

خدایاندا! تورا سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلبی به صلبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته ترین اولیائت را که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیرا درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظمت محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی بهره بودم از دوره مظلومیت علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند.

خدایاندا! تورا شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه ای عزیز - که

جانم فدای جان او باد - قرار دادی .

پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی و درک بوسه بر گونه های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان را - یعنی مجاهدین و شهدای این راه - به من ارزانی داشتی . خداوندا ! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق ، پیشانی شکر شرم بر آستانت می سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر و فرزندانش در مذهب تشیع - عطر حقیقی اسلام - قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابی طالب و فاطمه اطهر بهره مند نمودی ؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمت هایت است ؛ نعمتی که در آن نور است ، معنویت ، بی قراری که در درون خود بالاترین قرارها را دارد ، غمی که آرامش و معنویت دارد .

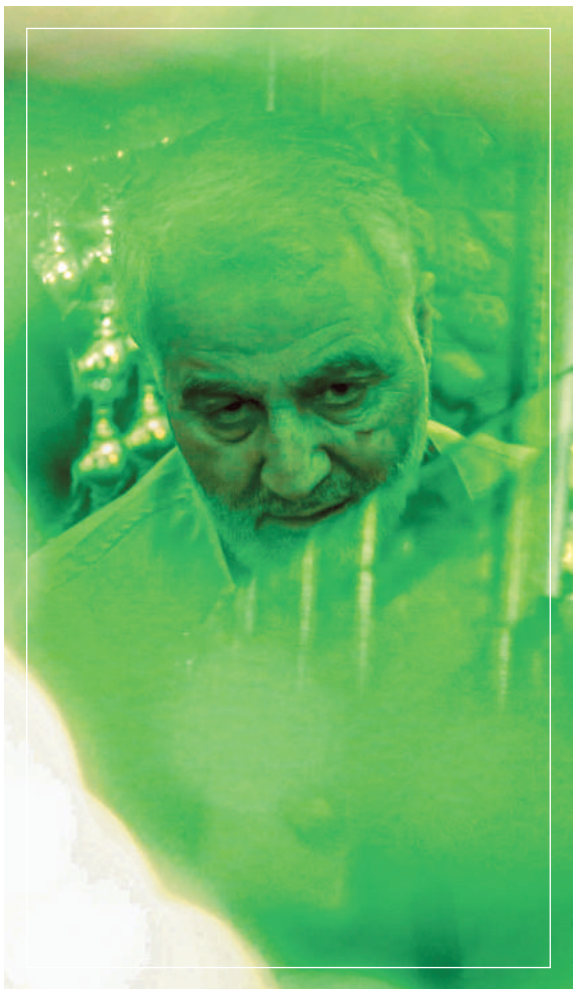
خداوندا ! تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر ، اما متدین و عاشق اهل بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره مند نمودی . از تو عاجزانه می خواهم آنها را در بهشتت و با اولیائت قرین کنی و مرا در عالم آخرت از درک محضرشان بهره مند فرما .

♦ خدایا! به عفو تو امید دارم

ای خدای عزیز و ای خالق حکیم بی‌همتا! دستم خالی است و کوله‌پشتی سفرم خالی، من بدون برگ و توشه‌ای به امید ضیافتِ عفو و کرم تومی‌آیم. من توشه‌ای برنگرفته‌ام؛ چون فقیر [را] در نزد کریم چه حاجتی است به توشه و برگ؟! سازق، چارقم پر است از امید به تو و فضل و کرم تو؛ همراه خود دو چشم بسته آورده‌ام که ثروت آن در کنار همه ناپاکیها، یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر حسین فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل بیت است؛ گوهر اشک دفاع از مظلوم، یتیم، دفاع از محصورِ مظلوم در چنگ ظالم. خداوندا! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه [چیزی دارند] و نه قدرت دفاع دارند، اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده‌ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان بودن پیوسته به سمت تو است. وقتی آنها را به سمت بلند کردم، وقتی آنها را برایت بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ اینها ثروتِ دست من است که امید دارم قبول کرده باشی. خداوندا! پاهایم سست است. رمق ندارد.



[پاهایم] جرأت عبور از پلی که از جهنم عبور می‌کند، ندارد. من در پل عادی هم پاهایم می‌لرزد، وای بر من و صراط تو که از موناژک تراست و از شمشیر بُرنده‌تر؛ اما یک امیدی به من نوید می‌دهد که ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حرمت پا گذارده‌ام و دورِ خانه‌ات چرخیده‌ام و در حرم اولیاءت در بین الحرمین حسین و عباس‌ت آنها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن‌ها و خزیدن‌ها و به حرمت آن حریم‌ها، آنها را ببخشی. خداوندا! سر من، عقل من، لب من، شامه من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارح در همین امید به سر می‌برند؛ یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آن چنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی‌خواهم، بهشت من جوار توست، یا الله!





♦ خدایا! از کاروان دوستانم جامانده‌ام

خداوند، ای عزیز! من سال‌ها است از کاروانی به جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آنها را



از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در
قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند.
عزیزمن! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن
[است] کسی که چهل سال بردت ایستاده است را نپذیری؟

خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم
سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق
خود بسوزان و بمیران.

عزیزم! من از بی‌قراری و رسوایی‌های جا ماندگی، سربه بیابان‌ها
گذارده‌ام؛ من به امید از این شهر به آن شهر و از این صحرا
به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب،
به کرم‌ت دل بسته‌ام، تو خود می‌دانی دوستت دارم. خوب
می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم. مرا به خودت متصل کن.

خدایا وحشت همه‌ی وجودم را فرا گرفته است. من قادر
به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت
کسانی که حرمتشان را بر خودت واجب کرده‌ای، قبل از
شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه دار می‌کند، مرا به
قافله‌ای که به سویت آمدند، متصل کن.

معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم.
بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا
بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آن چنان که
شایسته تو باشم.

♦ خطاب به برادران و خواهران مجاهدم...

خواهران و برادران مجاهدم در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جان‌ها را بر کف دست گرفته و در بازار عشق بازی به سوق فروش آمده‌اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است.

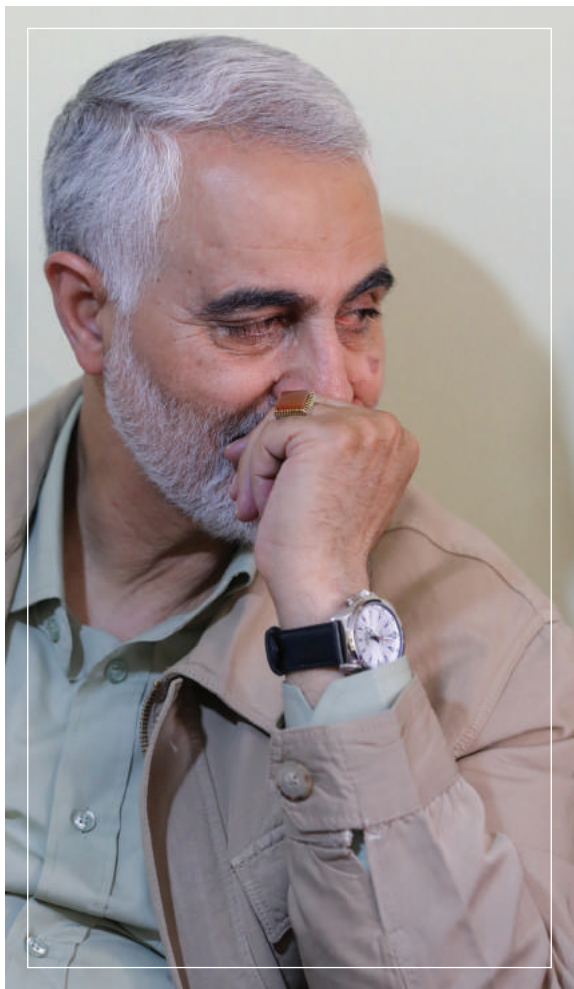
امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

برادران و خواهرانم! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خوب می‌دانید منزّه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد و اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما که به عنوان سنی

اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه‌ی رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی ماند؛ قرآن آسیب می بیند.

♦ **خطاب به برادران و خواهران ایرانی...**

برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولیّ فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را عزیزِ جان خود بدانید. حرمت او را حرمتِ مقدسات بدانید.



برادران و خواهران، پدران و مادران، عزیزان من!
جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند.
بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد.
دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و [دشمنان] چگونه
با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند،
چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و
شماتت آنها و فشار آنها، شما را دچار تفرقه نکند.

بدانید که می‌دانید مهمترین هنر خمینی عزیز این بود
که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در
خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی
بر این ملت حاکم نبود، صدام چون گرگ درنده‌ای این
کشور را می‌درید؛ آمریکا چون سگ هاری همین عمل را
می‌کرد، اما هنر امام این بود که اسلام را به پشتوانه آورد؛
عاشورا و محرم، صفرو فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد.
انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد. به این دلیل در هر دوره
هزاران فداکار جان خود را سپر شما و ملت ایران و خاک
ایران و اسلام نموده‌اند و بزرگ‌ترین قدرت‌های مادی را

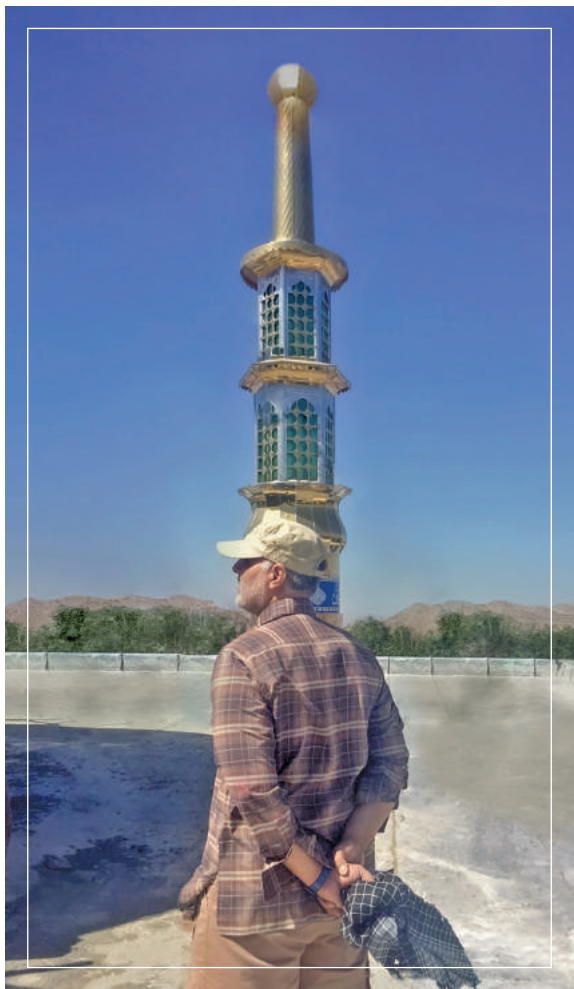
ذلیل خود نموده‌اند. عزیزانم، در اصول اختلاف نکنید. شهدا، محور عزت و کرامت همه ما هستند؛ نه برای امروز، بلکه همیشه اینها به دریای واسعه خداوند سبحان اتصال یافته‌اند. آنها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید، همان‌گونه که هستند. فرزندان تان را با نام آنها و تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهدا که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همان‌گونه که از فرزندان خود با اغماض می‌گذرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید. نیروهای مسلح خود را که امروز ولی‌فقیه فرمانده آنان است، برای دفاع از خودتان، مذهب‌تان، اسلام و کشور احترام کنید و نیروهای مسلح می‌بایست همانند دفاع از خانه‌ی خود، از ملت و نوامیس و ارضِ آن حفاظت و حمایت و ادب و احترام کنند و نسبت به ملت همان‌گونه که امیرالمؤمنین مولای متقیان فرمود، نیروهای مسلح می‌بایست منشأ عزت ملت باشد و قلعه و پناهگاه مستضعفین و مردم باشد و زینت کشورش باشد.

در حاشیه دیدار جمعی از خانواده های شهدای مدافع حرم در شهر بابل. اسفندماه ۹۷





دست نوشته حاج قاسم: فدای این دست هایی که در راه خدا داده شد.



♦ خطاب به مردم عزیز کرمان...

نکته ای هم خطاب به مردم عزیز کرمان دارم؛ مردمی که دوست داشتنی اند و در طول ۸ سال دفاع مقدس بالاترین فداکاری ها را انجام دادند و سرداران و مجاهدین بسیار والامقامی را تقدیم اسلام نمودند. من همیشه شرمنده آنها هستم. هشت سال به خاطر اسلام به من اعتماد کردند؛ فرزندان خود را در قتلگاه ها و جنگ های شدیدی چون کربلای ۵، والفجر ۸، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس و... روانه کردند و لشکری بزرگ و ارزشمند را به نام وبه عشق امام مظلوم حسین بن علی به نام ثارالله، بنیان گذاری کردند. این لشکر همچون شمشیری برنده، بارها قلب ملتمان و مسلمان ها را شاد نمود و غم را از چهره آنها زدود.

عزیزان! من بنا به تقدیر الهی امروز از میان شما رفته ام. من شما را از پدر و مادرم و فرزندان و خواهران و برادران خود بیشتر دوست دارم، چون با شما بیشتر از آنها بودم؛ ضمن اینکه من پاره تن آنها بودم و آنها پاره وجود من،

اما آنها هم قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران کنم.

دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی بن ابی طالب است و خیمه او خیمه حسین فاطمه است. دور آن بگردید. با همه شما هستم. می دانید در زندگی به انسانیت و عاطفه ها و فطرت ها بیشتر از رنگ های سیاسی توجه کردم. خطاب من به همه شما است که مرا از خود می دانید، برادر خود و فرزند خود می دانید.

وصیت می کنم اسلام را در این برهه که تداعی یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدّسات و ولایت فقیه مطرح می شود، اینها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید.



♦ خطاب به خانواده شهدا...

فرزندانم، دختران و پسرانم، فرزندان شهدا، پدران و مادران باقی مانده از شهدا، ای چراغ‌های فروزان کشور ما، خواهران و برادران و همسران وفادار و متدینه شهدا! در این عالم، صوتی که روزانه من می‌شنیدم و مأنوس با آن بودم و همچون صوت قرآن به من آرامش می‌داد و بزرگترین پشتوانه معنوی خود می‌دانستم، صدای فرزندان شهدا بود که بعضاً روزانه با آن مأنوس بودم؛ صدای پدر و مادر شهدا بود که وجود مادر و پدرم را در وجودشان احساس می‌کردم. عزیزانم! تا پیشکسوتان این ملتید، قدر خودتان را بدانید. شهیدتان را در خودتان جلوه‌گر کنید، به طوری که هر کس شما را می‌بیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، بعینه خود شهید را احساس کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت.

خواهش می‌کنم مرا حلال کنید و عفو نمایید. من نتوانستم حق لازم را پیرامون خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان اداء کنم، هم استغفار می‌کنم و هم طلب عفو دارم.



دوست دارم جنازه ام را فرزندان شهدا بردوش گیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آنها بر جسد من، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد.

♦ **خطاب به سیاسیون کشور...**

نکته ای کوتاه خطاب به سیاسیون کشور دارم: چه آنهایی [که] اصلاح طلب خود را می نامند و چه آنهایی که اصولگرا. آنچه پیوسته در رنج بودم اینکه عموماً ما در دو مقطع، خدا و قرآن و ارزش ها را فراموش می کنیم، بلکه فدا می کنیم. عزیزان، هر رقابتی با هم می کنید و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره هایتان به نحوی تضعیف کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر می خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است. اصول، مطوّل و مفصّل نیست. اصول عبارت از چند اصل مهم است:

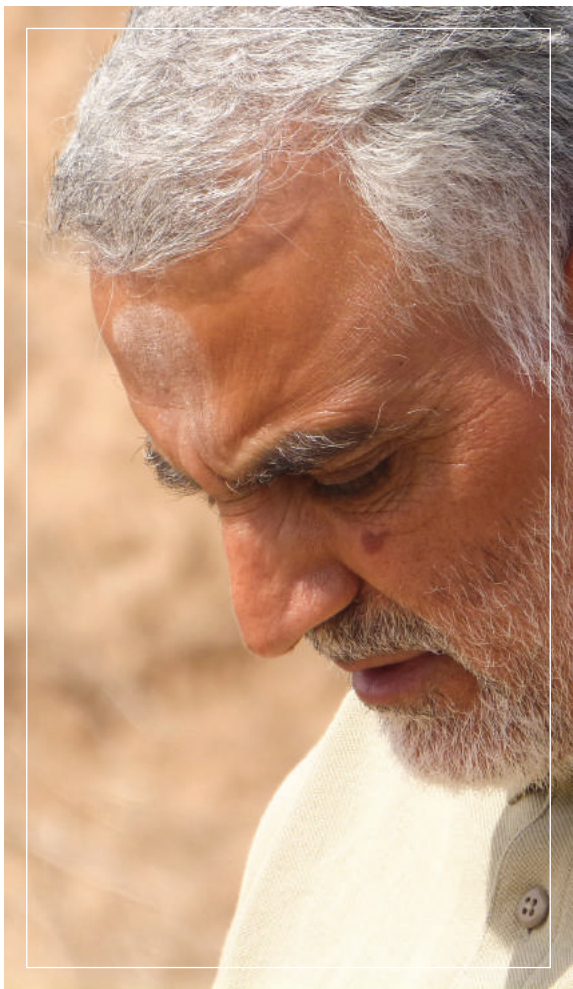
۱- اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی این که نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و

تذکرات او به عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی می خواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن [این است که] اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه داشته باشد. من نه می گویم ولایت تنوری و نه می گویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی کند؛ ولایت قانونی، خاصّ عامه مردم اعم از مسلم و غیرمسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولین است که می خواهند بار مهم کشور را بردوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید.

۲- اعتقاد حقیقی به جمهوری اسلامی و آنچه مبنای آن بوده است؛ از اخلاق و ارزش ها تا مسئولیت ها؛ چه مسئولیت در قبال ملت و چه در قبال اسلام.

۳- به کارگیری افراد پاکدست و معتقد و خدمتگزار به ملت، نه افرادی که حتی اگر به میزیک دهستان هم برسند خاطره ی خان های سابق را تداعی می کنند.

۴- مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه خود قرار دهند.



۵- در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بدانند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه‌گزار ارزشها باشد، نه با توجیحات واهی، ارزش‌ها را بایکوت کند.

مسئولین همانند پدران جامعه می‌بایست به مسئولیت خود پیرامون تربیت و حراست از جامعه توجه کنند، نه با بی‌مبالاتی و به خاطر احساسات و جلب برخی از آراء احساسی زودگذر، از اخلاقیاتی حمایت کنند که طلاق و فساد را در جامعه توسعه دهد و خانواده‌ها را از هم بپاشاند. حکومت‌ها عامل اصلی در استحکام خانواده و از طرف دیگر عامل مهم از هم پاشیدن خانواده هستند. اگر به اصول عمل شد، آن وقت همه در مسیر رهبر و انقلاب و جمهوری اسلامی هستند و یک رقابت صحیح برپایه همین اصول برای انتخاب اصلح صورت می‌گیرد.

♦ خطاب به برادران سپاهی و ارتشی ...

کلامی کوتاه خطاب به برادران سپاهی عزیز و فداکار و ارتشی‌های سپاهی دارم: ملاک مسئولیت‌ها را برای انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرتِ اداره بحران قرار دهید. طبیعی است به ولایت اشاره نمی‌کنم، چون ولایت در نیروهای مسلح جزء نیست، بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است. این شرط خلل‌ناپذیر می‌باشد.

نکته دیگر، شناخت به‌موقع از دشمن و اهداف و سیاست‌های او و اخذ تصمیم به‌موقع و عمل به‌موقع؛ هریک از اینها اگر در غیروقت خود صورت گیرد، بر پیروزی شما اثر جدی دارد.

♦ خطاب به علما و مراجع معظم

سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علمای عظیم‌الشأن و مراجع گران‌قدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی‌ها هستند، خصوصاً مراجع عظام تقلید. سربازتان از یک دیده‌بانی، دید که اگر این

نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزش های آن [که] شما در حوزه ها استخوان خُرد کرده اید و زحمت کشیده اید، از بین می رود. این دوره ها با همه دوره ها متفاوت است. این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی ماند. راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه بیندازند. همه ی شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است. من با عقل ناقص خود می دیدم برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علماء مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی رحمته علیه هستند و می بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را خیلی مظلوم و تنها می بینم. او

نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات معظم با بیانتان و دیدارهایتان و حمایت هایتان با ایشان می بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود.

دست مبارکتان را می بوسم و عذرخواهی می کنم از این بیان، اما دوست داشتم در شرف یابی های حضوری به محضرتان عرض کنم که توفیق حاصل نشد.
سربازتان و دست بوستان

♦ از همه طلب عفو دارم

از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو دارم. از رزمندگان لشکر ثارالله و نیروی باعظمت قدس که خار چشم دشمن و سدّ راه او است، طلب بخشش و عفو دارم؛ خصوصاً از کسانی که برادرانه به من کمک کردند. نمی توانم از حسین پورجعفری نام ببرم که خیرخواهانه

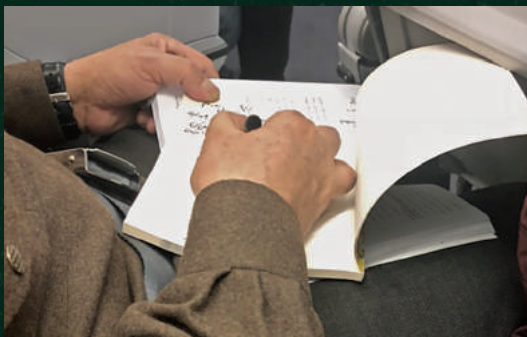
و برادرانه مرا مثل فرزندی کمک می‌کرد و مثل برادرانم دوستش داشتم. از خانواده ایشان و همه برادران رزمنده و مجاهدم که به زحمت انداختمشان عذرخواهی می‌کنم. البته همه برادران نیروی قدس به من محبت برادرانه داشته و کمک کردند و دوست عزیزم سردار قآنی که با صبر و متانت مرا تحمل کردند.

سید علی

سَکَنَةُ قَاسِمٍ

موسسه مکتب حاج قاسم  حفظ و نشر آثار شهید سپید قاسم سلیمان

میثاق نامہ مکتب حاج قاسم
وصیت نامہ الہی سیاسیہ شہید سپہبد قاسم سلیمانے



دست خط حاج قاسم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اے محمد ان لا اله الا الله و الله اکبر ان محمد رسول الله و انکون
 امة المسلمین علی بن ابیطالب و اولاد المعصومین اثنتین عشر
 اماماً من بعد معصومیناً علیهم السلام کتبت و کتبت و کتبت و کتبت
 قرآن صحاح کتبت و کتبت و کتبت و کتبت و کتبت و کتبت و کتبت و کتبت
 بنو حنیف بن علی بن ابی طالب و کتبت و کتبت و کتبت و کتبت
 از شعبان به شعبان مستقل کردی در روز نهم ماه شعبان و کتبت
 و کتبت و کتبت و کتبت و کتبت و کتبت و کتبت و کتبت
 قرصی و قرصی معصومین است عبد صفا کتبت و کتبت

ما در کتب و رسائل کتاب علوم را که تو بنویسی کتابی باشد

رسول اعلمت محمد مصطفی را که است و اگر کسی نیز بداند از دوره

عقله صیت علی بن ابیطالب و فرزندان معصوم را نگذارد

مرا در هر حال قرار دادی که آنجا در حال صیر حال خود را بنویسی

محمد و خلعت بود فخر آوردی

خداوند را در هر حال که میسر از عبید کتبت کتبت کتبت

مرا در هر صیر عبید کتبت کتبت کتبت کتبت کتبت کتبت

بر صالحیتش مردی که صمیم امروزه اسامی و شرف و ابراهیم

میدان اسامی است خداوندان عزیز که با نعم فداان جان او بود

فرار دادی

بر و در کار تو را پس سکه مرا با بهترین نه حکایت در علم

آمیختن و در درک بر لبه بیگانه های بی عین آسمان را استنم

بویحه عطر الهی آسمان را یعنی جی هدی بی ملاحظه ابو اسیر راه

بویحه از زمان دشتی

خداوند ای تا در عزیزان ره کارزان بیست نه شکر مستم

بر استانت صلیح که مرا در مسیر تا طمعه اطله و عزت آ

در حد ذهب شلیح عطر صفتی اسامی فرار دادی

و هو الزا طر بر فزانان علی بن ابی طالب و ناطق الله لیه من

نمود عجب لغت عقلمین که با لایز من و لایز کنه سرخ عبت ماس

است ۲

یعنی که در آن نور است، معنویت، بی قراری که در او
 خود بالاترین و کارها را دارد، یعنی که آرامش و معنویت دارد
 خداوند که را بیست کرد و از یاد و در فقیر است و
 اهل بیت و پیوسته در مسیر یکی هم، معنوی از نوع عالیه
 یافته ام آنگاه در جست و پا اولیاد است و این نگاه
 روحا در عالم اکونست از در که معرفت است که معنوی
 ای خدا ای عزیز و ان خالق حکیم بی نهایت، دست خدای
 و کلام پیش معنم خای، من بدون برادر شما با امید
 ضیافت ^{عقد} ترین است معنوی شما بزرگتر است ام چون معنی
 در نزد کرم چه جایگاه است به کوشه و بزرگ
 سارقان و حکم بر است از امید ۳ تو علامت و کرم تو

همه در آن حضور دو حکیم بینه آورده ام که حرمت آن در کنار
 همه نیاید گناه، یک ذریعه ارزنده دارد و آن کوه است
 بر صین است کوه است که بر این است کوه است
 دنیا از غفلت، بقیع، خداوند در دست آن همه چیزهاست
 نه بر این عرصه و نه قدرت مطلق دارند اما در تمام چیزها را
 ذریعه کردم ام که بسبب زحمت و اهدای دارم و باکی
 روان بر آن ^{بسیار} است که در دست و دست آن که با است
 عزیز کردم و دست آن که ایرایت بر زمین در آن که این
 مطلق
 و حق است که در آن آرزویت هست که تمام ایضا
 همه است که دست است که امید دارم قبول کرده است
 خداوند ایضاً است که است در حق نذار و جواب است
 عیور از این که است عیور که نذار در حق در حق
 عاری که در این که در حق در حق در حق در حق

میثاق
مکتب

Subject: کہ اے دوستو! تم کو کون کونسا اور کون کونسی چیزیں برتر ہے؟

اما ایک اہم چیز یہ ہے کہ تو یہ دیکھ لے کہ کون کونسا چیز ہے جو
 و دور خدائے عزوجل سے
 میں اللہ کی بات ہے اور جو کہ تو در حرم اولیائت سے
 در بین درستیوں میں ہے جس سے ان کا ہونا (جو ان سے)
 کلمہ و اس کے ساتھ ساتھ ان کے لئے ان کے لئے ان کے لئے
 و در واقع از دینت دویدیم، جھنڈیم، جھنڈیم، جھنڈیم
 خندیم و خندیم و خندیم و خندیم و خندیم و خندیم و خندیم
 اہم درام آئی جھنڈیم کا وہ نہیں ہے جو کہ اس
 صریح ہے انکار بجنوس، خداوند سے میں جھنڈیم،
 لب سے تادم کوئی میں، قلب میں رہے اچھا،
 و صوم در میں اہم در میں بندگان میں اراہم
 و ایہذا و کیزہ بیدار آجھان بیدار کہ ہے
 دیدار و لوم جز دیار تو ان فزائم کتب میں
 جو اثر ہے با اللہ، خداوند ای عیب، میں جھنڈیم
 از کلمہ ان سے ہے ماہ ۱۵۴۶ پیوستہ کی جا یا ہوگی

او انور کتب ما هود و صابنا و ام اساندر منور و ان انور
 در وقت استخاکها را تا یاد ببرم پیوسته یادگما، علم
 استغفار و در ذهن بگذرد قلیح در چشم یا اشک آن
 یادگما چشم من در حال علی سره است
 چگونه فکری که عمل آن بر درت استند
 را بنده نیر و خالق من، محب من، من و من
 که پیوسته او که خدایت بر سر و هم را معلوم
 هستی بجز در کجا و در روانه خود را
 و بسیار. عزیز من از این فایده در میان
 سر به بین با منی گذارده ام من به اعدای از این
 که به آن که و از این که این که او در من
 استیلا و مردم

کرم حبیب بہ کرمت دلیرانم کو خود
 و دار دوست دارم خود و دانا خود تورا
 ماضیام و اہم ہزار متعلق کن ہزار
 و عشت ہم رہو ہم را و اڑ عشت اسے سے
 ما دہ ہر نفس خود نیستیم رلوان کن
 و اہم عشت کی تاکہ عشت و ہر اہم خود
 واجب کرد اہم قید از شکستن ^{لین} کو
 عرف اہم را خود دارن کتر و اہم ہر اہم
 نہ ہر عشت آگہ نہ متعلق کن
 حضور من عشت من و عشت من، دولت
 دارم بیکر خود را دیدم و حسن کو ہم
 عا ترانہ از تو عید یا نم میں اسے بس

وا بجزیرہ اما انحصان کہت سے توبہ ہم
 حق اصران دیر ادران می نام در انجیل عالم اس کی تپہ
 ہر ہنگام ہزار ابران خداوند عذریہ دادہ ایم وصال
 تا بر کف دست گزشتہ در ریاضہ عشق یازن
 بہ لوق حور سر آئندہ ایم عتاب سید

جہوری نامہ وک اسام و قطع است اسام
 حسین بن علی ایران است ^{برائے} جہوریہ اسام
 اسے دایرہ حرم و گزشتہ دیر ادران
 اگر کنگ اسیر حرم از زمین بر حرم یا حق
 ہر گز نہ ہو ^{بہ} اسیر امین و نہ حرمین محمد ناس
 حور ادران و حور کوانہ حور ^{بہ} نیار منہ و حرم
 اسے از کین منہ و منہ ^{بہ} اسیر و حرم

بہ صریح مکتوب دلائل و قیاس سے ثابت کر کے عام آدمی
 کے لئے کھلیں تاکہ ان کا دل و دماغ اس امر سے صحیح کر
 دیا جائے کہ وہ کلمہ لا الہ الا اللہ ہی حقیقی حقیقت ہے
 لیکن مجھے یقین ہے کہ اللہ تعالیٰ اس کو قبول فرمائے گا لہذا
 یہ دلائل کہ اللہ تعالیٰ ہی ہے ان کے عقائد میں
 داری ہے وہ یہ کہ اللہ تعالیٰ ہی ہے اللہ تعالیٰ ہی ہے
 داری ہے میں اپنے پیروں کو ہرگز نہیں ہٹاؤں گا
 لیکن اس امر میں کہ وہ لا الہ الا اللہ ہی ہے
 حقیقی حقیقت ہے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 ہیں یہ عقائد ہیں، اس کے لئے ان کے
 دویں ان کے لئے ہیں۔ اللہ تعالیٰ ہی ہے
 ان کے لئے اللہ تعالیٰ ہی ہے اللہ تعالیٰ ہی ہے

ایک آسیب دیدہ میت اسمہ الحکام و مدراج
وعم اصول اسمہ و تجویف کریمہ کا طعن و سعوا
تجھدے ^{تجہدے} مانند قرآن آسیب و رسید

برآوردان و مضامیر عزیزہ ابرارہ من اصغر
عردم میرا حق۔ در رسید کہ جامہ مہ و انکار
من ہزاران ^{فدا} و ^{یاد} کما ^{یہ} کہ ^{ہے} ایتکہ

کہ صدہا ہزار فدا یا عذاب اسمہ
و ایران کر دیدہ اصول و واقعت کہ رسید

اصول لغز دل عقیقہ ^{عقیقہ} اسمہ ملک و مظلوم
و دار ایشہ در دین، عقیقہ، عقیقہ، عقیقہ

کہ منہ اس عزیز، اعزیزہ جان و درم ایتکہ
و منہ اورا عرب صدقہ تہ پی ایتکہ

برادران و همکاران عزیزان و دوستان عزیزان
 حضور آقا و امروز سر بلند ترین دوران خود را
 و متحد به ایندی که در ~~دولت نیست~~ ^{نیست که}
 در ~~دولت نیست~~ ^{دولت نیست که} ~~دولت نیست~~ ^{دولت نیست که}
~~دولت نیست~~ ^{دولت نیست که} ~~دولت نیست~~ ^{دولت نیست که}
 و کوفه پوختن از نظر او عمل کردن و رفت
 دشمنان و حاکمان آنها و کف را که مرا
 در بوفه ننگه به ایندی که ^{اول} در ایندی محترم
 حضرت حسین علیه السلام این بود که ^{اول} این را می توان
 ایران آورده است ایران را در خدمت
 اسم خود را اگر اسم میفرود اگر روح پس
 به این مکتب ^{اول} که ^{اول} صدای ایران

کز کج درنده‌ای این کفر را درین
 او بچای بودی سگ‌ها را درین عهد را در کرد
 اما هر نام این بود که اسم را به یحیی خوانند
 عاقل را در وحوش، حق را طبع را به یحیی خوانند
 این مصلحت آن در استقامت ظاهر دانستند
 ای دیگر سپاهیان دلش در هر دوری هواری
 خدا ظاهر صحن خود را بپرست و دست ایران
 رفیق ایران را اسام مؤمنان را بزرگوار
 قدرت‌ها را در یاد لیل خود و ملاقات
 عزیزانم در امداد افتاد نگین
 خدا را در عورت و کرامت همه ما هست
 بر آن به او در بلیک صلیبی استخوان در کف

و آنچه در این باره اتفاق افتاد به جهت آنکه
 با چشم و دل از آن خود بزرگ بیخبرها ننگونه
 میباشند و نیز از آن با چشم آنگاه در نهاد
 آنچه آنگاه گنبد به و نیز آن عهد او که
 میباید هر دو هستند به چشم آنگاه و در تمام
 بنگین به همراهان و به زبان صادر از آن
 او را میباید ننگونه که از و نیز آن خود با اعراض
 و نگنبد آنجا را در نبود بر آن و برادران
 هر دو از سر آن خود از تمام کار سبک
 - سبک و مع خود را که از او را در وقت
 و نیز آن است از برای دفاع از
 خود آن ، عهد و آن ، اسم و گنبد

اقتراح کنید و بیرون بیاورید
 مانند دفاع از کفایت خود از مصلحت و نوازش
 و از عزت ای صفات و کرامت و ادب و احترام
 کند و طبیعت به مصلحت هر آن که نماند امر
 مولا استفتای لومدر بیرون بیاورید
 عزت و کرامت، و قلم و میناها
 مستحقین و مردم دیگر و زینت کوا
 ندانم مکتب به مردم عزیز کرامت و ادب
 مردم که دوست دارند استیغاف و طوبی
 در دفاع مقدس به لایحه فدا کردن
 ایجاب و ادب کرداران و میسر به برادران

را فدای اسم کردند من همیشه از صندل آنجا
 هستم هدایت سال بخاطر اسم به من اعتماد
 گوید و زندگی در راه او در قتلگاه و صیدگاه
 ندیدم حوله کربلا، و ای برادران طوبی
 من استم، من استم، من استم
 در آن روز و آن لحظه بزرگوار از زندان
 و به عشق امام مظلوم صبح من علی بن
 عباس علیه السلام گذارم از آن شهر شکر
 بر سر برنده، ای رفیق قلب مطهر
 و ای رفیق راه، ای رفیق و خیمه راه، ای رفیق
 عزیز، ای رفیق من، ای رفیق من، ای رفیق من
 ای رفیق من، ای رفیق من، ای رفیق من

و غیرت بیاد و وفا ایوان مرزا دران خود سیر
 دوس دارم خون، با بستن آرزو آنگاه بودی
 عزیزانگی من، در ره تن آنگاه یوم و آنگاه بیج
 و خود من، ای آنگاه عقیدت کردند من و خود
 را نذر و خود را و عدلیت ایران کم
 در ای دارم گمان هر چه در آنگاه
 ایوستی با نذر ایست و ایوستی و ایوستی
 ای بطلب ایست و ایست و ایست و ایست
 ایست دور آن یک در یک ایست ایست
 ایست در ایست ایست ایست و ایست
 و ایست ایست ایست ایست ایست ایست
 ایست ایست ایست ایست ایست ایست
 ایست ایست ایست ایست ایست ایست

از خودی دانسته برادر خود فرزندان خود
 بدانند و وصیت کنم اسامی را در این پیوسته
 که تداعی یافته در اعتقاد ^{سپهبد} مهدی و مصدق
 حق تعالی را بر دنیا از اسم بیاد میخوانند
 و توجیه فافراست در مکتب سید آج
 که بحسب اسامی، صصیر، ۵۳۰، مقدس
 و است معنی مطهر و است اینها رنگ خدا
 هست رنگ خدا را بر رنگ خدا
 شهید

فرزندان در این و بر این فرزندان خدا
 بر راه و مبارک با ما ۱۰۵ از خدا و این جزای
 فرزندان گورستان

خدایان و برادران و همسران و فداکاران
 و عده تپه کهدایو در این عالم صبر است که روزگار
 من و بگنیدم و مانند سحر آینه بیرون و چون
 صورت قرآن در صحنه آرزوی دار و در برتر
 چگونگی معنوی خواران دانستم صدای
 فریاد آن کهدایو در کوهستان روزگار آبان
 شایسته علوم صدای پیر و مادر کهدار
 دور نشود در روز مردم راد و همچو اسکان
 اصناف و کرم و در زبان تا بیرون
 در پیشتر صدای خواران را به لب کهدار
 در خواران صوفی کنیز بعد از کهدار
 کرامت چویند در رکعت بیگانه و زنده

به عیب یختن یا اصرار نگذاشتن
 و در صورت اضطرار که هر اهل کتبه
 رعایت کنید من توانستم حق را در راه امر اول
 ضعیف از گناه و عیب فرزندان کتبه ناله ادا کنم
 لهم استغفار و کتبم طلب عفو دارم
 در کس دلم جبهه ام را از زمان کتبه ابروی
 گیرند و بر سر کتبه و کتبه و کتبه
 ضایعند و امورد عیب فرارده
 نکتۀ انکشاف به بی بی چون کتبه در این جهات
 اصح طلب صوران نافذ و چه استخوان که اهل کتبه
 آنکه بیرون است در سرخ بودم اینک عموماً در دو
 صفت صد او تواند و ارزگهار فراموش کردید

بلکہ خداوند کبیر عزیز انوار رحمتیہ ہم و ما سید
 و جو صبر ہم دارید انرا در عین صبر و صبر
 یا منظر و ہر حال
 و صبر و صبر و صبر و صبر و صبر و صبر
 واقعتاً یورید اندیشہ مقصود بہ کمال
 و محمد ادا راہ نشیند و حرف انکار کند
 اثری قد امید ہم نشیند بر طایف ہم در تن و توان
 و بین صبر و صبر و صبر و صبر و صبر و صبر
 و صبر و صبر و صبر و صبر و صبر و صبر
 عیب از حد اصل ہم است آردن آنکس
 اعتقاد علی بولا ہے فقہ است وینہ اندک
 نصحت او را شنوید بہ صبر و صبر و صبر و صبر
 او بعد از صبر و صبر و صبر و صبر و صبر و صبر

علی بن محمد کتیبی در هیئت امین و فواجد مسئولین
 را احزاب و گزشتگان را این است که اعتقاد و مصیبت
 و علی - ولایت عقیقه امین است کرم ولایت
 تنوری و نهی کرم ولایت ق مونا علی
 از این مسئولین در صورت راهی ما کند ولایت
 قانون جامع مردم اعم از علم و عرفان
 است این ولایت علی بن محمد کتیبی
 است که در این صورت با مردم کشور را در این
 بگردد آنکه کرم است! این جمله کتیبی
 ۲- اعتقاد و مصیبت - هیئت امین و احزاب مسئولین
 آن بوده است از اطلاق و از این است مسئولین
 مسئولین در میان ملت و مردم و عقاید

میثاق می‌کنیم با خود و با دیگران و معتقدیم هر سنگر مبارک
 به ملت نه ازادان که تنها اگر به هم نیز بودند
 هم پرند خاطره جان‌های سابق را تداعی
 و نکته عظیم بله ما در دور دور
 ما و تجملات را بسته خود را در گذارند
 در دور مکتب و ما کیمت خود را در هر
 احترام به خود و مکتب به آنگاه را عیار به ما
 و خود را حلا سنگر واقعی، تو به گرازیها
 با خود به ترجیحیت و این ارزشها را بگرد
 مکتب
 مکتب ما شد به این معنی است
 خود را به اول ترجیحیت و اول است از همه

توجہ کثرت نہ یہاں موالانا دینی کار اصحاب
رجب برقی از آراء افسان زور کلام
از اصحاب عینا علی صاحب ستمت کہ طلاق و مسافر
را در جامعہ کولعمہ دھندہ رما نوادہ حق را از
هم بیان نہ حکومت تقاضا مل اصل در
از طرف دیگر
اس نظام قانوادی و معاملہ ہم از ہم با ہم
حکام نوادہ ستمت از اصول علی صبر
فہمہ در سیر رہبر و انکاب و جمعہ انکاب
یک کتاب صحیح بر بہ ہمیں اصول بران
انکاب اصل صدرت انکاب

۱۶۵۰ کوه کوهی ظاهر است برادران من در این
 واریش ها بیستم دارم صدک صد است
 را با این اسم و لقب و نجیب و ندره
 ادره نجیب و ادره طبع است
 به و کاتب است به نام نجیب و ادره
 در یک دهه و یک روز بنیت ^{بک} است
 است سر لقب و بیرون و ادره است
 این است که داخل در این است
 نکته دیگر است به موقع از دامن و
 اهداف و بیست ها او و ادره
 به صدقه و بعد به صدقه خویش او اینها
 اگر در غیر وقت خود را صدقه
 ۱۴۰۰ بر سر زدن شما امر جدی دارد

گرامنقدر که

سنتن کوماه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علای عظیم الشان و راجع

مردی روحانی و عیب و عیب زدودن تا رسیدن

حضور و جامع عظیم عقاید و آداب و آداب از یک سرباز

باید بینا و دیگر اگر این نظم انجیب بیستون

دین و آسوی از این از این آسوی آن لاله صورتها

استخوان خور را که آید در رحمت کشیده آید از این

لا رود این دوره به هم دورن ها متفاوت است

اینبار اگر صلاحی از این اسم حیرت باقی بماند

راه صحیح حمایت بدون تکلف از الفک و سایر

و در حق حقیقت است بنام در صورت دیگران که آید

اسم کشیده به ملاحظه بنام از این نام را در

دانش و عقیده و راه از بر روی راه ام معجزه با او

و صاحب از حضور است و سلام که است از استیلا

تحت پرچم دل حقیقت است و عقل تا عقل خود

و در این بر حق صفات حق دانسته و دانسته که در حق

مؤثره است و این صفات خود و حالت حق و حقیقت

آنکه و ملاحظه که حق و حق و این است خود را

در این صفات و در این صفات ام حقیقت است

در این صفات و در این صفات ام حقیقت است

اود نیازمند همراهی و کمک شماست در شما حضرات معظم
 با بیستادگان و سایر اعضای کانون و با هیئت
 و حمایت های آنان
 میسر و با صمیمیت در عهد ابراهیم و اسحاق با کتیب بر
 فتح و نیل به اهداف معلوم و نامشروع خواهد بود و بیگانه است که
 بر الحادگان و غیره از اوقات عینی و غیره با این برکت

خداوند برود
 در شکر خداوند که این برکت
 و عذر خداوند که این برکت از این برکت
 دولت دائم در شرفیایمانان حضرتان
 و فرزندان که توفیق حاصل شده
 در این دولت برکت

از حق بگماند و اوست که در هر لحظه طلب پیشش و عفو دارد
 از هر زشتی که ما در کار داریم (بسیار و بی نهایت عفو دارد)
 که خواریم و این را در امان است طلب پیشش و عفو
 دارد و عفو از هر کسی که برادر است و این کلمه را
 خزان از عیب خود عفو نام میزنیم که هر چه ما کردیم برادر است
 بر اهل و فرزندان ما که در هر لحظه برادر است و پیشش در آن
 از کما خواد این دولت و علم برسان است و در عین حال که برکت
 خداوند است عذر خداوند

Copyright

المیثاق ہمہ برادران بزرگواران - من کتبی برادران
 و کلمتہا دولتہ و لازم کردار ما کا کہ پناہ و ستارہ

و اتحمل ہر دن

الحمد لله رب العالمين
صدامنا مع اعدائنا كبره سنه

عَشْرَةٌ

مؤسسه مکتب حاج قاسم  حفظ و نشر آثار شهید سید قاسم سلیمانی

من قاسم سلیمانی فرمانده " سپاه هفتم صاحب الزمان (عج) " کرمان هستم. در سال ۱۳۳۷ در روستای "قنات ملک" از توابع کرمان به دنیا آمدم. دیپلم هستم و دارای همسر و دو فرزند، یکی پسر و یکی دختر، می باشم.^۲

قبل از انقلاب در "سازمان آب" کرمان به استخدام درآمد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در اول خرداد سال ۱۳۵۹ به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد.

- با شروع جنگ و حمله عراق به فرودگاه های کشور، مدتی از هواپیماهای مستقر در فرودگاه کرمان محافظت می کردم. دویا سه ماه پس از شروع جنگ در قالب اولین نیروهای اعزامی از کرمان که حدود ۳۰۰ نفر بودند عازم جبهه های سوسنگرد شدیم و به عنوان فرمانده دسته مشغول به کار شدم.

در روزهای اول ورود به جبهه، دشمن را قادر به انجام هر کاری می دانستم، اما در اولین حمله ای که انجام دادیم موفق شدیم نیروهای دشمن را از کنار جاده سوسنگرد تا حمیدیه به عقب برانیم و تلفاتی نیز بر آنها وارد کنیم که این امر باعث شد تصور غلطی که از دشمن در ذهن داشتم از بین برود. یاد می آید که پس از این حمله، شب ها وارد مواضع عراقی ها می شدیم. دوستی داشتم به نام «حمید چریک»^۳ که بعداً به شهادت رسید. حتی برخی مواقع با موتور سیکلت خود را به خاکریزهای عراقی ها می رساند.

- در آن موقع این حرف ها مطرح نبود، اما هیچ کس هم انتظار نداشت جنگ در همان سال به پایان برسد. اگر کسی هم می گفت جنگ ممکن است مثلاً شش سال طول بکشد، باور نمی کردیم. ولی در طول جنگ انتظار هشت سال را برای ادامه جنگ داشتیم.

- شوق و علاقه زیادی به طرح ها و مسائل نظامی داشتم و علاقه مند حضور در جبهه بودم و درست به دلیل همین علاقه بود که با یک ماموریت ۱۵ روزه وارد جبهه شدم و دیگر تا آخر جنگ بازنگشتم.

۱- مصاحبه با دوهفته نامه "پیام انقلاب" در سال ۱۳۶۹

۲- حاج قاسم سلیمانی چهار فرزند دارند، ولی در زمان انجام مصاحبه (۱۳۶۹) دو فرزند داشته است.

۳- "حمید ایرانمنش" با شروع شرارت و آتش افروزی ها در کردستان به این دیار شتافت و به جهت جسارت هایی که آن جا نشان داد، لقب "چریک" را بر خود گرفت. ایرانمنش بعد از بازگشت از کردستان به جبهه های جنوب رفت و فرمانده یکی از گردان های لشکر ۴۱ ثارالله را بر عهده گرفت.

-بهترین عملیاتی که در آن شرکت کردم فتح المبین بود که آن زمان برای اولین بار به ما ماموریت داده شد که تیپ تشکیل بدهیم و من که مجروح هم بودم معاونت فرماندهی محور در جبهه شوش و دشت عباس را به عهده گرفتم. این عملیات از نظر بازدهی برای من بسیار شیرین و خاطره انگیز است، زیرا با اینکه از نظر سلاح بسیار در مضیقه بودیم اما به همت رزمندگان اسلام توانستیم حدود ۳۰۰۰ عراقی را به اسارت درآوریم.

عملیات والفجر هشت نیز گذشته از پیروزی که به دنبال داشت، از لحاظ آماده سازی و سختی هایی که بچه ها متحمل شدند بسیار لذت بخش بود. در این عملیات نقش اساسی به لشکر ثارالله کرمان داده شده بود.

-سخت ترین لحظه ها برای کسانی که مسئولیتی در جنگ داشتند، لحظه ای بود که همزمان یا دوستان آنان به شهادت می رسیدند و این امر وقتی شدت بیشتری می یافت که آن شهید سعید به عنوان پایه و ستونی برای جنگ مطرح بود. هنگامی که "حسن باقری" و "مجید بقایی" به شهادت رسیدند احساس کردیم که نقصی در جنگ به وجود آمده است. شهید باقری، "بهشتی" جبهه بود و کسانی امثال او، اهرم هایی در دست فرماندهان جنگ برای حل مشکلات و رفع فشارهای دشمن بودند.

بعضی مواقع شهادت یکی از فرماندهان به اندازه شهادت یک گردان در من اثر می گذاشت. "شهید حاج یونس زنگی آبادی" از این گونه افراد بود که امید لشکر ثارالله محسوب می شد. او همیشه مشتاق سخت ترین کارها در جبهه بود.

-{یکی از خاطره هایی که از} در عملیات "الفجر هشت" {دارم این که} وقتی که هنوز انتهای "راس البیشه" سقوط نکرده بود، مطلع شدیم که نیروهای عراقی از عقب، کنار اسکله "قشله" پاتک کرده اند. بعد ما متوجه شدیم که یک تیپ عراقی در آنجا در محاصره قرار دارد که توانستیم همه آنها را به اسارت درآوریم.

در روز دوم عملیات "کربلای یک" در منطقه "مهران"، قرار بود از "امام زاده حسن" به طرف قلاویزان حرکت کرده و مهران را آزاد کنیم. لشکر ثارالله و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) در کنار یکدیگر با نیروهای عراقی می جنگیدند. به اتفاق معاون لشکر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) برای الحاق نیروها، به طرف خط مقدم حرکت کردیم. تقریباً هوا روشن شده بود و گرد و خاک، منطقه عملیات را پوشانده بود. همان طور که با موتور به جلو می رفتیم جمعیت زیادی را دیدیم که از مقابل به طرف ما می آمدند، ابتدا تصور کردیم نیروهای خودمان هستند اما مقداری که جلو رفتیم فهمیدیم عراقی هستند. دیگر به فاصله چند متری آنها رسیده بودیم به طوری که نمی توانستیم با موتور دور بزنیم، لذا بلافاصله موتور را رها کردیم و به طرف خاکریزهای خودی شروع به دویدن کردیم و خود را به مواضع نیروهایمان رساندیم. البته بعداً همه آنها را به اسارت درآوریم.

۱- نهم بهمن ۱۳۶۱، فکه

۲- فرمانده تیپ امام

۳- حسین (علیه السلام) اشکر ۴۱ ثارالله که در جریان عملیات "کربلای ۵" (دی ۱۳۶۵) به شهادت رسید.

زندگینامه شهید حاج قاسم سلیمانی از روزهای نخست زندگی تا دیدار معبود

تولد

شهید حاج قاسم سلیمانی در روستای قنات ملک از توابع رابر کرمان در یک خانواده کارگری چشم به جهان گشود. ۱۱ سال بیشتر نداشت که پس از پایان تحصیلات ابتدایی به کرمان رفت. پس از اخذ دیپلم به شغل بنایی مشغول شد و بعدها فعالیت خود را به عنوان پیمانکار در اداره آب کرمان آغاز کرد.

دوران جوانی و پیروزی انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ همزمان با پیمانکاری در اداره آب کرمان به صورت افتخاری به عضویت سپاه کرمان درآمد. پیش از آغاز دفاع مقدس و با شورش کردها به مناطق غرب کشور رفت. در حوادث انقلاب اسلامی ایران با روحانی مشهدی به نام رضا کامیاب آشنا شد که او را وارد جریان انقلاب کرد. سهراب سلیمانی برادر شهید می گوید که او یکی از گردانندگان اصلی راهپیمایی های کرمان در زمان انقلاب بود.

آغاز دفاع مقدس

هنگامی که عراق در سال ۱۳۵۹ به ایران حمله کرد، حاج قاسم سلیمانی چندین گردان از کرمان را آموزش داد و به همراه آنها راهی مناطق عملیاتی جنوب کشور شد.

تاسیس لشکر ثارالله و نخستین فرمانده این لشکر

اواخر سال ۱۳۶۰ سردار سرلشکر پاسدار محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران طی حکمی سردار سلیمانی را به فرماندهی تیپ ثارالله منصوب کرد. او بسیار زیرک بود و با استفاده از همین ویژگی در عملیات های مختلفی همچون والفجر ۸، کربلای ۱، کربلای ۵، تک شلمچه و چندین عملیات دیگر بسیار موفق عمل کرد که حاصل آن کارنامه ای درخشان در این دوران بود .

مبارزه با اشرار و قاچاقچیان

سردار حاج قاسم سلیمانی پس از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۷ به کرمان بازگشت و درگیر جنگ با اشراری شد که از مرزهای شرقی ایران هدایت می شدند. او تا قبل از انتصاب به فرماندهی سپاه قدس، با باندهای قاچاق مواد مخدر در مرزهای ایران و افغانستان می جنگید.

نیروی قدس سپاه و انتخاب به عنوان دومین فرمانده این نیرو

سردار حاج قاسم سلیمانی در سال ۱۳۷۹ با حکمی از سوی آیت الله العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) رهبر معظم انقلاب پس از سردار احمد وحیدی به عنوان دومین فرمانده این نیرو انتخاب شد. او در این نیرو فعالیت‌های گسترده‌ای در زمینه تقویت و گسترش فعالیت‌های محور مقاومت داشت. در واقع این فعالیت‌های سردار سلیمانی در کنار شهید عماد مغنیه بود که سبب قدرتمندتر شدن این نیرو و ناکامی رژیم صهیونیستی در رسیدن به اهداف خود در خصوص فلسطین و همچنین لبنان شد.



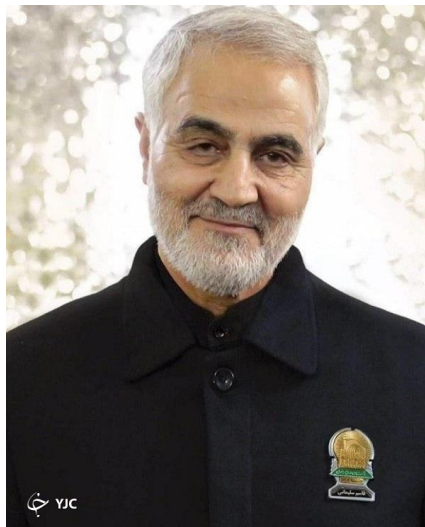
ارتقا به درجه سر لشکری توسط فرمانده کل قوا

سال ۱۳۸۹ بود که سردار سرتیپ پاسدار حاج قاسم سلیمانی به جهت خدمات فراوان خود از سوی آیت الله العظمی امام خامنه‌ای (مدظله العالی) فرمانده معظم کل قوا و رهبر انقلاب اسلامی با یک درجه ارتقاء به درجه سر لشکری رسید.

حضور در عراق، سوریه و مبارزه با داعش

فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله در دفاع مقدس، سازمان‌دهنده نیروهای حزب الله در جنگ ۳۳ روزه لبنان و فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران و کابوس داعش و جبهه‌النصره و دار و دسته‌شان امروز هدف اقدام تروریستی دولت آمریکا قرار گرفته است. واکنش‌ها به شهادت سر لشکر سلیمانی که برای بسیاری همچنان همان «حاج قاسم» سال‌های جنگ بود در ۶۳ سالگی و دپس از نزدیک به چهار دهه مبارزه بی وقفه نشان از محبوبیت کمیاب یک چهره نظامی داشت.

حاج قاسم سلیمانی خادم حرم ضامن آهو (ع)



او در تیرماه سال ۹۳ با حکم حجت الاسلام رئیسی تولیت آستان قدس رضوی (ع) مفتخر به خادمی حضرت امام رضا (ع) شد.

دریافت نشان ذوالفقار از دست فرمانده معظم کل قوا

حضور موثر سردار سلیمانی در صحنه مبارزه با داعش و شکست این گروهک ضاله باعث شد تا حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب نشان نظامی ذوالفقار یعنی بالاترین نشان نظامی ایران را به او اعطا کند.



طبق آئین نامه اهدای نشان های نظامی جمهوری اسلامی ایران، این نشان به فرماندهان عالی رتبه و رؤسای ستادهای عالی رتبه در نیروهای مسلح اهدا می شود که تدابیر آنها در طرح ریزی و هدایت عملیات های رزمی موجب حصول نتایج مطلوب شده باشد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سردار حاج قاسم سلیمانی نخستین کسی است که این نشان را دریافت کرده است. البته سردار سلیمانی تا پیش از دریافت این نشان سه نشان فتح را هم از دستان فرمانده معظم کل قوا دریافت کرده بودند.

شهادت و دیدار معبود

سردار سپهبد پاسدار شهید حاج قاسم سلیمانی پس از عمری مجاهدت سرانجام توسط موشک‌های لیزری پهپاد آمریکایی در بامداد روز ۱۳ دی ماه امسال به همراه شهید ابومهدی المهندس نائب رئیس حشد الشعبی، سردار پورجعفری رئیس دفتر شهید سلیمانی، شهید وحید زمانی نیا و شهید هادی طارمی و شهید محمدرضا الجابری رئیس تشریفات حشد الشعبی در پی حمله پهپادی نیروهای آمریکایی به کاروان آن‌ها در فرودگاه بغداد به شهادت رسیدند.



تشییع پیکر میلیونی سردار سلیمانی در ایران و عراق

مردم قدرشناس و همیشه در صحنه ایران اسلامی پس از شهادت سردار سلیمانی و انجام مراسم تشییع در عراق آماده پذیرایی از فرزند خود شدند. پیکرهای مطهر شهداء ابتدا در شهر اهواز و سپس در شهرهای مشهد، تهران، قم و کرمان را تشییع کردند. طبق برآوردهای انجام شده در این مراسم‌ها در حدود ۲۵ میلیون نفر حضور داشتند و پیکرهای مطهر شهدا را تشییع کردند.